زمزمه

- سپاس خداوندی که ما را جز به خویشتن، نیازمند نساخت، پس چگونه او را سپاس می‌توانیم گفت یا کی سپاسگزاری از وی را، ادا می‌توان کرد. هیچ گاه!
- سپاس خداوندی را که در ما افزارهای گشودن فراهم آورد و ابزارهای بستن، قرار داد و ما را از نسیم‌های زندگی بخش، برخوردار ساخت و در ما، اندام‌های انجام کارها را استوار داشت و با روزی‌های پاکیزه‌مان پرورد و با بخشش خویش، بی‌نیازمان کرد و با احسان خود سرمایه بخشید.
- سپس به ما «امر» کرد تا فرمانبرداری ما را بیازماید و «نهی» کرد تا سپاسگزاری ما را آزمون کند و ما از مسیر فرمان او، سرپیچیدیم و بر مرکب نافرمانی سوار شدیم؛ اما او در کیفر ما شتاب نورزید و در انتقام از ما پیشدستی نکرد بلکه از سرمهر، با بزرگواری، با ما درنگ ورزید و از روی مهربانی، با بردباری، بازگشت ما را انتظار بُرد.
- سپاس خداوندی که ما را به «توبه»ای رهنمون شد که بدان جز با بخشش وی، دست نمی‌یافتیم و اگر جز همین توبه را از بخشش او، به شمار نمی‌آوردیم، باز هم نعمت او نزد ما نیکو و نیکی وی با ما، بزرگ و بخشش او بر ما، سترگ می‌بود.
- و شیوه او درباره توبه، با امت‌های پیش از ما، چنین نبود. آنچه ما را تاب و توش آن نیست، از ما برداشت و جز به اندازه توان‌مان، برگردن ما ننهاد و جز کار آسان از ما نخواست و برای هیچ یک از ما، برهان و بهانه‌ای، برجا نگذاشت.
- از ما کسی نابود می‌شود که با نافرمانی او، نابود گردد و بختیار کسی است که بدو گراید.

فرازی از نیایش نخست ترجمه علی موسوی گرمارودی صفحه ۴۴

فانوس

فاطمه علوی/روزهای روشن تقویم شبیه گل‌های پامچال هستند. همان گل‌های نه چندان درشت رنگ و وارنگی که با شروع سرما سر و کله‌شان پیدا می‌شود. ما شهری‌ها معمولاً توی گل‌فروشی‌ها می‌بینیمشان، همان‌هایی که توی گلدان‌های سفالی ردیف می‌شوند کنار پیاده روها. گل‌ها هر کدامشان قصه‌ای دارند اما انگار گل‌های فصل سرما قصه‌هایشان معنادارتراست و اگر از من بپرسید، پامچال‌ها معنادارترین و الهام‌بخش‌ترین آنها هستند.
مثلاً نرگس‌ها هم توی سردترین و مرده‌ترین روزهای سال سبز می‌شوند و گل می‌دهند! و خیلی گل‌های دیگر که من اسم‌شان را بلد نیستم ولی پامچال‌ها چیز دیگری هستند، نمی‌دانم تجربه نگهداری از پامچال را دارید یا نه. من هر سال با وزیدن اولین سوز سرما چشم به راه‌شان هستم، اصلاً پامچال‌ها یک جورهایی آذوقه زمستانم هستند. هر بار که زمستان زورش زیاد می‌شود، می‌روم سراغ پامچالم، با دو انگشت دستم آرام گل‌های پلاسیده‌اش را جدا می‌کنم بعد باقی گل‌های پیدایش را کنار می‌زنم تا غنچه‌های توی دلش را ببینم. و هر بار دلم از دیدنشان گرم می‌شود. این اتفاق می‌تواند هر روز تکرار شود. چون پامچال هر روز یکی یکی و چندتا چندتا گل تازه رو می‌کند و همیشه توی دلش کلی غنچه منتظر دارد. روزهای روشن تقویم برایم خیلی شبیه گل‌های پامچال هستند، هر بار روزمرگی دانه دانه مثل دانه‌های برف زمستانی می‌آید که روی دلم را بپوشاند، تقویم یک برگ جدید رو می‌کند. چند روز پیش مبعث بود، روشن‌ترین روز تقویم! حال دنیا هیچ خوب نیست، زمستان زورش خیلی زیاد شده! سرما همه جا را گرفته. انگار از همیشه محتاج‌تریم به روزهای روشن! به یادآوری چیزهای خوب! باید یادمان نرود که یک روزی زمستان زورش از این هم بیشتر شده بود. آن روزهایی که پدرها به دخترهایشان رحم نمی‌کردند و زنده زنده می‌گذاشتندشان توی خاک! از این بدتر هم می‌شود؟ اما توی دل همان روزها یک روزی خداوند بهترین آدم روی زمین را صدا زد که به داد زمانه برسد! روزهای روشن دلم را گرم می‌کنند. یادم می‌اندازند که زمستان ماندنی نیست! کاش همین روزها تقویم یک برگ جدید رو کند. کاش همین روزها خدا بهترین آدم روی زمین را صدا بزند که به داد زمانه‌مان برسد!

باران

ای راه طلب حقیقت، چه راه‌هایی که گام‌های دوستان در آن واله و حیران شد؟ ای آتش محبت حق! چه آتشی که جان‌های عزیزان، تو را هیزم شد! ای قبله «بسم الله»، چه قبله‌ای؟ که هر که روی در تو آورد، دمار از جان و روانش درآوری! آن کدام دل است که آتشخانه حسرت تو نیست؟ و آن کدام جان است که در چنگال باز قهر تو نیست؟ «قل اعوذ برب الناس» (ای محمد) بندگانم را بگو تا چون از شر دیو و مردم پناه (فریاد) خواهند، از من خواهند و به من پناه آرند و به درگاه من گریزند! که جز درگاه من آنان را پناهگاهی نیست و مرهم خستگی آنها را جز از فضل ما نیست. هر جا که در عالم درویشی است خسته جرمی و درمانده در دست خصمی است، ما مولای اوئیم، هرجا خراب عمری، مفلس روزگاری است، ما خریدار اوئیم، هرجا سوخته‌ای، از خود بی‌خودی، بی‌خبری است ما شادی جان اوئیم، هرجا از شرم زارنده‌ای و از بی‌کسی سر فروگذارنده‌ای، ما رهاننده اوئیم. صفت ما فرش فضل به باد افکندن، در تربت افلاس تخم بِر پراکندن، در بادیه بی‌خودی، جوی جود کندن، برلب جوی احسان باغ دوستی کاشتن است!
خداوند در این سوره سه جا نام خود را به نام بندگان اضافه کرد: ۱- «برب‌الناس» ۲- «ملک الناس» ۳- «اله الناس». یعنی دارنده و پرورانده شما منم، پادشاه و کاردان وکارشناس شما منم، رهنمای دلگشای شما منم، گاه گوید: شما بندگان منید، گاه گوید: من خداوند شمایم، چه جلالی بالاتر از آنکه خود گوید: شما جان آن منید و من آن شما، بنده چون بدین مقام رسید قدم بر بساط قرب نهاد و از وسواس خناس برکنار ماند! و توفیق موافق و سعادت مساعد او گردد، دست اغیار از او کوتاه شود، وسواس خناس از شعاع شمع او بگریزد، سلطان محبت در سرای خاص او نزول کند، آثار و انوار لطف خدای بر حال او ظاهر گردد، تا هر که در نگرد داند که او نواخته فضل او و افروخته لطف او است.

تفسیر ادبی عرفانی کشف الاسرار اثر خواجه عبدالله انصاری، جلد ۲، ۲۵۳

اتصال معنوی خود را با امام زمان (عج) بیشتر کنیم تا در مسیر هدایت قرار گیریم

تجهیزشدگان، شکست نمی‌خورند

دکتر سید مسعود راد
نویسنده

دوستی می‌گفت: من دوره نوجوانی خود را با بحران بسیار طی کردم و دائم با خانواده‌ام درگیر شده و لحظه‌ای آرامش نداشتم. گاهی از خانه قهر کرده و به خانه دوستانم پناه می‌بردم، حرف من این بود که پدر و مادرم مرا درک نمی‌کنند و حرف آنها این بود که او برای ما هیچ احترام و ارزشی قائل نیست و هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد و با هر کس و ناکسی رفت و آمد دارد و دوست است. بالاخره روزگار بر وفق مراد من نبود و آنقدر اعصابم از این ماجراها خسته بود که مجبور شدم ترک تحصیل کرده و دیگر به دبیرستان نروم تا این که ماجرایی پیش آمد و به اصطلاح ورق برگشت. پدرم خانه را فروخت و خانه‌ای بزرگتر در منطقه‌ای دیگر خرید و من از دوستان و هم محلی‌های سابقم کمی فاصله گرفتم، در دیوار به دیوار خانه جدیدمان همسایه‌ای بسیار خوب بود که کیفیت زندگی آنها و آرامشی که داشتند باعث شد زندگی من تغییر کرده و من به مسیر هدایت الهی راهنمایی شوم. آنها پسر نوجوانی همسن و سال من داشتند که هم اهل نماز و هم شاگرد اول دبیرستانشان بود، بسیار مهربان و اخلاق بسیار خوبی داشت. دوستی من با او کم کم باعث شد که از روابط خوب خانوادگی آنها باخبر شویم و در رفتارهای خودم اصلاحاتی ایجاد کنم و در ضمن پدر و مادرم نیز از پدر و مادر او الگو گرفته و در رفتارهایشان با من تغییر ایجاد کردند. یک روز جمعه صبح که صدای دعا و نیایش از خانه آنها بلند بود فهمیدم که صبح‌های جمعه دعای ندبه گروهی می‌خوانند و ورود برای همه آزاد است؛ یک صبح جمعه در مراسم دعای ندبه شرکت کردم و شیفته آن شدم و به این کار ادامه دادم و گاهی این مراسم در منزل ما برگزار می‌شد تا این که امروز که من ۳۵ ساله‌ام و یک شرکت مهندسی را اداره می‌کنم و خود دارای یک فرزند هستم هدایت الهی مرا به این مسیر کشاند که استادان زیادی در علوم دینی درک کردم و تربیت شدم و تا به حال جوانان زیادی را تحت تعلیم و تربیت دینی قرار داده و تربیت کرده‌ام و الان خدا را بسیار شاکرم و احساس شعف و خرسندی بسیار دارم ...

دوران غیبت، دوران سختی‌ها و بلاهای بسیار است که مهم‌ترین بلا، بلای بی‌دینی و کفر است و باید برای این بلای خطرناک مجهز به سلاح ایمان بود. امروز تمامی افراد شرور دنیا دست به دست هم داده‌اند که با دین و دینداری مبارزه کنند و هرزگی، بی‌عفتی و فساد را جایگزین آن کنند. امروز تربیت فرزندان مان در معرض خطر تبلیغات ضد دینی این دسته از افراد قرار دارد. شیعیان و محبان اهل بیت باید نظام تربیتی شیعی را با روشی جدید بنا کنند و فرزندان خود را در این نظام بدرستی با روش‌های هدایت اولیای الهی، رشد و پرورش دهند و صرفاً به جای نصیحت کردن بیش از حد، آنها را با کمک استادان و عالمان دین، با تفکر و وجدان دینی تربیت کنند و بدانند که «تجهیزشدگان به سلاح ایمان، شکست نمی‌خورند.» اگر ما شیعیان نظام تربیتی خود را اصلاح نکرده و فرزندان خود را با تفکر دینی و مذهبی رشد ندهیم خیلی زود تبلیغات ماهواره‌ای همه فرزندان این مرز و بوم را از مسیر هدایت خارج خواهد کرد و می‌دانیم امروز خروج از دین خیلی سهل و ساده است و کسانی که به سلاح ایمان و اخلاق مسلح نیستند، شکست خورده و در مسیر بی‌دینی یا بی‌تفاوتی در دین، قرار می‌گیرند. امروز آموزش و پرورش، استادان و عالمان دینی در این زمینه مسئولیت‌هایی خطیر و بسیار مهم دارند تا بتوانند شیعیانی متخصص، آگاه و با اخلاص تربیت کنند تا علاوه بر تخصص علمی؛ بتوانند با دلیل و برهان از مرزهای اعتقادی تشیع دفاع و از ایمان و آرمان‌های دینی خود صیانت و پاسداری نمایند.

امامان هدایت در چنین زمانی، ما را از خطرات کفر و بی‌دینی کاملاً آگاه و هوشیار کرده اند و راه برون رفت از این بحران‌ها را تشریح نموده‌اند. تا هر کس که خواهان راه هدایت است، بتواند آن را بیابد.

سدیر صیرفی می‌گوید: من با سه نفر از صحابه، به محضر امام صادق(ع) رسیدیم، دیدیم آن بزرگوار روی خاک نشسته و مانند فرزند مرده جگرسوخته، گریه می‌کند. آثار حزن و اندوه از چهره‌اش نمایان است و اشک، کاسه چشمانش را پر کرده و چنین می‌فرماید:

سرور من غیبت (دوری) تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را بر من تنگ کرده و آرامشم را از دلم ربوده. آقای من غیبت تو مصیبتم را به مصیبت‌های دردناک ابدی پیوسته است... بعد از اتمام سخنان جانسوز حضرت، به ایشان گفتم:

خدا دیدگانت را نگریاند ای فرزند بهترین مخلوق! برای چه این چنین گریانی و از دیده اشک می‌باری؟ چه پیشامدی رخ داده که این گونه اشک می‌ریزی؟ حضرت آه جانسوزی کشید و با تعجب فرمود:

«... سحرگاه امروز به کتاب «جفر» نگاه می‌کردم، آن کتابی است که علم منایا و بلایا و آنچه تا روز قیامت واقع شده و می‌شود در آن نوشته شده است، درباره تولد غایب ما و غیبت و طول عمر او دقت کردم.

و همچنین دقت کردم در گرفتاری های مؤمنان آن زمان و شک و تردیدهایی که به خاطر طول غیبت او در دل‌هایشان پیدا می‌شود و در نتیجه بیشتر آنها از دین خارج می‌شوند و ریسمان اسلام را از گردن برمی دارند...» اینها باعث گریه و زاری من شده است. (۱)

امروز دوستان و محبان پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) باید بدانند که بدترین و بزرگترین تاوان و ضرر غفلت از یاد امام عصر (عج)، خروج از دین و رفتن به سوی کفر است. بر شیعیان و محبان امام عصر(عج) واجب است که همیشه اتصال معنوی خود را با امام خود حفظ کنند، هر روز با امام خود، تجدید عهد کرده و به هر نوعی که می‌توانند نسبت به ایشان عرض ادب و اظهار محبت نمایند. هر چقدر یاد و ذکر ایشان در قلب ما بیشتر باشد، بیشتر در مسیر هدایت و بندگی خدا قرار خواهیم گرفت؛ چنانچه در زیارت جامعه کبیره به ائمه اطهار (علیهم السلام) چنین خطاب می‌کنیم. «... بِمُوَالاتِکُمْ عَلَّمَنَا اللهُ مَعَالِمَ دِینِنَا وَاَصْلَحَ مَا کَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْیَانَا...»، «... بواسطه ولایت و پیشوایی شما خدا علوم و حقایق دین را به ما آموخت و هر آنچه از امور دنیای ما فاسد و پریشان بود اصلاح فرمود....»(۲)

> امروز تربیت فرزندان مان در معرض خطر تبلیغات ضد دینی این دسته از افراد قرار دارد. شیعیان و محبان اهل بیت باید نظام تربیتی شیعی را با روشی جدید بنا کنند و فرزندان خود را در این نظام بدرستی با روش‌های هدایت اولیای الهی، رشد و پرورش دهند و صرفاً به جای نصیحت کردن بیش از حد، آنها را با کمک استادان و عالمان دین، با تفکر و وجدان دینی تربیت کنند

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

یک اصل روانشناختی می‌گوید: اظهار و ابراز محبت و دوستی همیشه موجب ثبات و پایداری دوستی و محبت می‌شود. وقتی دو دوست محبت خود را نسبت به هم اظهار و ابراز می‌کنند در محبت و توجه عاطفی نسبت به یکدیگر ثابت قدم می‌مانند و این محبت و ثبات قدم در دوستی به مرور زمان به عشق و عاطفه‌ای بی‌نظیر تبدیل خواهد شد؛ که در این صورت تحمل هجران و دوری برای آنها بسیار سخت و غیر قابل تحمل خواهد شد و از آن پس دیگر بهشت است و بس.

من بی‌تو دمی قرار نتوانم کرد
احسان تو را شمار نتوانم کرد
با عشق تو در خاک نهان خواهم شد
با مهر تو سر زخاک برخواهم کرد (۳)

ذکر و یاد امام عصر(عج) و عشق ورزیدن به ایشان در حقیقت بهشت دنیاست و دوری از یاد او و غفلت از او نیز آتش و دوزخ واقعی است. مؤمن باید از این غفلت و فراموشی، خود را برهاند و تمام تلاش خود را بنماید تا زندگی خود را زیر چتر یاد و محبت امام خود قرار دهد و با سعادت زندگی کند و در آخرت نیز جزو سعادتمندان باشد «... وَجَعَلَنِی مِنْ خِیارِ مَوَالِیکمْ التَّابِعِینَ لِمَا دَعَوْتُمْ إلَیهِ وَ جَعَلَنِی مِمَّنْ یقْتَصُّ آثَارَکمْ وَیسْلُک سَبِیلَکمْ وَیهْتَدِی بِهُدَاکمْ وَیحْشَرُ فِی زُمْرَتِکمْ وَیکَرُّ فِی رَجْعَتِکمْ وَ یمَلَّک فِی دَوْلَتِکمْ وَ یشَرَّفُ فِی عَافِیتِکمْ وَ یمَکنُ فِی أیامِکمْ وَتَقَرُّ عَینُهُ غَداً بِرُؤْیتِکمْ...» (۴)، «... و خدا مرا از خوبان دوستداران شما که به هر چه دعوت می‌کنید پیروی می‌نمایند، قرار دهد و از آنانی قرار دهد که در پی آثار (روایات) شما می‌روند و رهرو طریق شمایند و به رهبری شما هدایت یافته‌اند و در روز قیامت در زمره شما محشور می‌شوند و در رجعت شما، به جهان باز می‌گردند و در دولت و سلطنت شما به حکومت و ملک می‌رسند و در زمان دوران عافیت و امنیت شما به شرف بزرگی می‌رسند و در ایام پادشاهی شما تمکن مادی می‌یابند و فردای قیامت چشمانشان به جمال شما روشن می‌گردد....»

توضیحات:
۱- کمال الدین/ ج ۲/ باب ۳۳
۲- مفاتیح الجنان/ زیارت جامعه کبیره
۳- ابوسعید ابوالخیر/ دیوان اشعار
۴- مفاتیح الجنان/ زیارت جامعه کبیره

امامت تداوم نبوت

سیدحسن سبزواری
نویسنده

رسول خدا(ص) به نص صریح قرآن مجید برترین و بهترین اسوه و سرمشق اهل ایمان است و بر خوی و خلق عظیم تکیه کرده و با بهره‌مندی از روش‌های گوناگون، در رشد ایمان و عقیده امت خود، به جزئی‌ترین عناصر فرهنگی، دینی و تربیتی، عنایتی وافر و دقتی کامل داشت.

در این میان مهم‌ترین امر در طول حیات رسالت رسول اکرم(ص) بعد از موضوع یکتاپرستی، امر «ولایت» و «امامت» و «خلافت» است که در گفتار و رفتار نبوی، جایگاهی ویژه و بازتابی تمام دارد. پهنه عظیم کتاب‌های اخبار و حدیث، سرشار از تعبیرها و تأکیدهای رسول خدا(ص) در اهمیت و فضیلت این گوهر منظومه معرفت دینی است.

پرواضح است که پافشاری مدام و تأکید فراوان آن هدایتگر الهی بر امر جانشینی، به جهت نقش راهبردی و جایگاه معرفتی «امامت» در اندیشه دینی و حیات فردی و اجتماعی مردم بود، زیرا از منظر حکیمانه وی امامت، تداوم نبوت و رسالت خویش و مایه بقای حق و ماندگاری اسلام بود.

اساساً با تدبر در سیره و جوامع روایات نبوی درمی یابیم که آموزه‌های کلامی و عملی آن حضرت به لحاظ افراد و بر حسب موقعیت، شرایط و نیاز آنان، مختلف است و هر یک از آنان تابع موقعیت مجلس و اهمیت موضوع وشأن مخاطب است.

هدف از تجزیه و تحلیل این الگوها، شناسایی خطاب‌های آن حضرت به فراخور بسامدشان در گفتار ایشان با طبقات مختلف و نیز چگونگی فهماندن مقصود به آنها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم است. آن حضرت با بهره‌گیری از ساده‌ترین امکانات محدود آن روزگار، شیوه‌های ابتکاری و ممتازی را در امر هدایت جامعه به سوی «امام» و «امامت» به اجرا درآورد. در مقام ابلاغ امر امامت گاهی با توجه به محتوا و مضمون، از گونه‌های مختلف گفتاری بهره می‌گرفت؛ چرا که مؤثرترین امری که گوینده، مخاطب خویش را بدان رهنمون می‌سازد، محتوا و مضمونی است که گفتار خود را بر اساس آن ترتیب و نظم می‌بخشد.

■ تأکید مداوم رسول خدا(ص) بر فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع)

رسول خدا(ص) مضمون‌های گوناگونی را برای تبیین و اعلان امامت امیرمؤمنان(ع) در گفتار خویش در نظر گرفته که با واسپاری فرایند تعیین نصب امام به خداوند متعال، مصداق راستین آن را از سوی پروردگار بر مردم تبیین کرد و از رهگذر تنصیص و کاربرد واژگانی همچون «خلافت»، «امامت»، «وصایت»، «وزارت» و... بر جانشینی آن حضرت تصریح داشته و احتمالات دیگر را از ذهن مخاطب دفع کرده است.

در مواردی محتوای گفتار خود را به افضلیت امیرمؤمنان(ع) تخصیص داده تا از این سو، مسلمانان را به حکم عقلی ترجیح فرد افضل بر غیرافضل ارشاد کند و در ضمن، به برخی از معیارهای افضلیت همچون دانش و شجاعت و زهد و برتری ایشان بر سایر افراد همانند پیامبران، فرشتگان و سایر اصحاب اشاره کند.

اگرچه خود آن حضرت به جهت خوف از گرفتارشدن امت در ورطه غلو، از بازگویی همه فضایل و مناقب امیرمؤمنان(ع) و ارزش والای ولایت و امامت امتناع می‌ورزید و آنچه بیان کرده بود در خور فهم عقل بشری مخاطبان خود بود، ولی گفتار و رفتارهای هدفمند و پافشاری ایشان در موقعیت‌های مختلف حیات خود و تأکید بی‌شمار ایشان، به گونه‌ای بود که تحملش بر برخی طاقت فرسا بود.

یکی از شئون و وظایف پیامبر خدا(ص) بر اساس نقش هدایتگری خویش، تبیین و توضیح مراد الهی برای مخاطبان است، تا مقصود حقیقی خداوند به طور واضح به مکلفان رسانده شود. پر واضح است که تبیین هر نوع نظام دینی و اخلاقی، در گرو شناخت و معرفت ارکان آن است و تا مؤسس یک نهاد دینی و اخلاقی، شناخت درستی از گزاره‌های سعادت و شقاوت برای مردم ارائه ندهد و تبیین درستی از ارزش و ضدارزش برای ایشان نداشته باشد، هر گونه اقدام او در راستای آیین و دینی که مدعی هدایت و کمال انسانی است، محکوم به بطلان و زوال است.

از این‌رو پیامبر خدا(ص) بر اساس جایگاه ویژه تبلیغی و رسالت خویش، علاوه بر تبیین امور اعتقادی، اخلاقی و عبادی، به ارزشگذاری آنها پرداخته و در گفتار و رفتار خویش بر اساس مراتب و درجات به ضرورت هریک اشاره فرموده است.

در این میان، با توجه به براهین نقلی معتبر، جایگاه ولایت و محبت و اعتقاد به امیرمؤمنان(ع)، از سایر امور دینی فراتر بوده و در گفتار نبوی، هویدا و آشکار است.

ازاین رو می‌توان سیره ارزشگذاری نبوی در تبیین ولایت امیرمؤمنان(ع) را در عناوین مختلفی مانند «ارزش ولایت و محبت امیرمؤمنان(ع)»، «ارزش و جایگاه مقامات حضرت در عوالم سابق و دنیا و آخرت»، «ارزش و جایگاه امیرمؤمنان(ع) نزد آسمانیان»، «ارزش و مقام دوستداران امیرمؤمنان(ع) در دنیا، برزخ و قیامت» و «جایگاه دشمنان حضرت در دنیا، برزخ و آخرت» مطرح کرد.

■ تلاش پیامبر در معرفی امیرالمؤمنین با شیوه های مختلف

از سوی دیگر، پر واضح است که هر متکلم برای القای کلام خویش به مخاطب، افزون بر محتوا و مفاد کلام خویش، به «ساختار و اسلوب گفتاری و آرایه های لفظی» توجه ویژه‌ای دارد.

یکی از اسلوب‌های مهم گفتاری، به کار بردن صنعت تشبیه است که تأثیر کلام را قوی‌تر و بُرد آن را بیشتر می‌کند. پیامبر اکرم(ص) در تبیین مقامات والای امیرمؤمنان(ع) از این ویژگی استفاده کرده و با توجه به مخاطب و میزان تأثیر کلام در وی، ذهن او را به خصوصیات و ویژگی‌هایی که در مشبه به وجود دارد، منتقل ساخته و فرد را با اعماق و ابعاد این تشبیه درگیر می‌کرد، تا از این رهگذر، با حقایقی دیگر از مقامات امیرمؤمنان(ع) آشنا شود. تشبیه به کعبه، درب شهر علم، انبیا علیهم السلام، باب حطه در بنی اسرائیل، سوره توحید، پدر، خورشید و ماه و ستاره و ده‌ها نوع دیگر را می‌توان در گفتار حضرتش یافت. دیگر از آرایه های لفظی، شیوه پرسشی است که رسالت بنیادین بلاغت در این شیوه، اثرگذاری در روان مخاطب، به واسطه روش استفهام است. این نقش بسیار مؤثر استفهام، در امر تربیتی و هدایتی پیامبر اکرم(ص) به وضوح به چشم می‌خورد. ایشان در مواضع گوناگون، نسبت به تبیین امامت امیرمؤمنان(ع) و لوازم آن، به منظور جلب توجه و آمادگی ذهنی حاضران در یک محفل، سخن خویش را با پرسش مرتبط با موضوع آغاز می‌نمود. احادیث فراوانی که با عبارت «آیا شما را آگاه نکنم...؟» و «آیا به شما بشارت ندهم...؟» نمونه‌ای از این شیوه است.

پایگاه مهم و خطیر اجتماعی پیامبر خدا(ص) و سرپرستی ایشان در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، فرهنگی و دینی ایجاب می‌کند که الگوهای مختلف ارتباطی را نسبت به مهم‌ترین رکن دین و استمرار جایگاه خلافت الهی خویش اجرا نماید. در سیره و متون احادیث، الگوهای مختلف رفتار زبانی رسول خدا(ص) در جهت ابلاغ امامت امیرمؤمنان(ع) را می‌توان مشاهده کرد. نمونه‌ای از این الگوهای زبانی و ارتباطی نسبت به امامت امیرمؤمنان(ع) از رهگذر بشارت، انذار، تشویق، توبیخ و تعلیم است.

با توجه به اینکه مجموعه رفتار و سیرت رسول خدا(ص) برای عموم مسلمانان حجت است، آن حضرت در امر ابلاغ امامت امیرمؤمنان(ع) که مهم‌ترین حقیقت در منظومه معرفت دین است، افزون بر شیوه‌های گفتاری، از شیوه‌های متفاوت و متنوع «رفتاری» بهره جسته و در این راه از هیچ نکته و لحظه‌ای فروگذار نکرده‌اند. ایشان به اقتضا و فراخور مقام، بدون مددگرفتن از الفاظ و کلمات، یا به همراه گفتار، در برابر دیدگان حاضران با انجام رفتاری خاص، نکته مورد نظر خویش را القا می‌کردند و آن را در عمق جان یاران خویش می‌نشاندند و چه بسا در پاسخ به شگفتی حاضران، این رفتار خاص را با توضیحی کوتاه همراه می‌ساختند.

گونه‌های مختلف رفتاری، مانند استخلاف و جانشین کردن امیرمؤمنان(ع) در بازه‌ای از زمان و مکان خاص و واگذاری امور مهمی به ایشان همچون ابلاغ آیات وحی و قضاوت و امور شخصی خویش، نمونه‌هایی از رفتار آن حضرت در راستای نشان دادن شایستگی امامت امیرمؤمنان(ع) است.

حضرتش زمانی به ضرورت در مقام تأکید و رفع توهم و تردید از اشاره و حرکات دست و چشم کمک می‌گرفت و به صلاحدید خود، در اندک مناسبتی، سخن از جایگاه امامت امیرمؤمنان(ع) مطرح کرده و لب به تبیین ارزش ولایت ایشان می‌گشود و از این سو توجه دیگران را به امیرمؤمنان(ع) معطوف می‌ساختند.

دیگر از رفتارهای مؤثر نبوی در جهت آماده‌سازی جریان امامت امیرمؤمنان(ع)، شیوه احتجاجی بود. بدین گونه که در جریان‌های گوناگون، آن حضرت امور مهمی همچون ابلاغ آیات وحی، فرماندهی بر سپاه، حکم راندن و قضاوت در مخاصمات - که هر یک، از شئون خلیفه الهی است به افرادی واسپاری می‌کردند که فکر جانشینی پیامبر(ص) را در سر می‌پروراندند و گاه بر زبان، هوی و خواسته خود را ابراز می‌کردند. این رفتار نبوی نوعی احتجاج رفتاری و به پایان رساندن حجت و برهان بر اصحاب خویش بود تا از این رهگذر، ذهن و اندیشه آنان را از تشتت و پراکندگی احتمالات باطل در امر جانشینی بعد از رحلت خود برهاند.

قابل ذکر است که از سیره و متون احادیث، الگوهای مختلف رفتاری رسول خدا(ص) نسبت به شخصیت و جایگاه منیع امیرمؤمنان(ع) را می‌توان یافت. گرچه این رفتارها به تنهایی خود نوعی ابلاغ نقش مهم ایشان در امر جانشینی پیامبر است، ولی غالباً به جهت تأکید و تأثیر بیشتر، این رفتارها با کلام و گفتاری از آن حضرت آراسته شده و همراه بوده که غرض و مقصود ایشان در عرصه تبلیغ را دوچندان عملی ساخته است. در نتیجه، تکریم از شخصیت امیرمؤمنان(ع) و تجلیل از ارزش والای ولایت و محبت، بر ساحل بیکران لطف رسول خدا(ص) و در سایه دل انگیز و روح پرور خُلق عظیم و رفتار کریمانه هر روزه ایشان مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که امامت امیرمؤمنان(ع) و ابلاغ آن، چون خون در شریان امر نبوت جاری بوده و تمام روزنه‌های بیت رفیع اسلام، از آن رنگ گرفته است.